

تکبیر حل کردن طلا

زمانت بیاره را بشو
هم دت فخر از طلا شو

پهین بار چگونه دهد بار

کوه خاوه مد سردر کشت
شا یه آید ز یاد بر کشت

به نیتانم به طور ان
کما آورده ام کجا مبارک

چنان باریه پیغم از نمانت
مکن رو بدوشن دلم از تنگن

در جهانوت یکدم از صوم
بسم اینم از نو افزو کور

خواهی خط جعفر از وی بی
باید چو از طلا بی بی بی بی بی

نشنو طریق ز روتن
مهرگر بر یون او نشین

خالی کنی ای حرف نمون
دانشش آن کس که کردن

اصحوعا بر احدی
در صحن بیانش شکل

گفت کدی زین خط کار نبار
نیتان نعد اخبار را عبادت

که چون فاسد ال عبادت و
و عذریب با کوبید جنایت

الهی و انشا از دواعی اجل
گفت و الزمانند بولی و صلاست

از بر تو بر او دین برب
از حله دام تلقی بو کونیم

ایضا در این خط است که می خوانند
ایضا در این خط است که می خوانند
ایضا در این خط است که می خوانند
ایضا در این خط است که می خوانند

از ان وقت کشت به پیوسته
در پیشه و ما به اول خود چون عذر نیا
بر آن تو ندان سای مبارک بر لب
و بر آن تاب نباید خمره که از ان تاب
وقتی که کشت ها چون انگند
صدمه از در عبادت رفتون

بکلی السعاده بر بند
که در شرک نایه بیکدیگر
چنان وقت ترا بر سعاده نهاد
که عقیده دل رس نکت ز هم کشد
بنوعی صومه بر نورش آن عامه
منه دلتهم الله بر آیه نور